

تشکیل تشکل " اتحاد هواداران سازمانهای چپ در ایران " یا سازماندهی غیر متمرکز هواداران سوسیالیسم در ایران؟

حمید موسوی پوراصل

اخیرا خبر از تلاش های متعددی در راستای اتحاد هواداران سازمانهای سیاسی در ایران بگوش می رسد و تقاضا از سازمانهای سیاسی برای اتحاد و یا ائتلاف با یکدیگر فزونی یافته است. سرکوب خشن جنبش ضد استبدادی مردم این مهم را، بخصوص در ایران، در مقابل فعالان اجتماعی- سیاسی میگذارد که چگونه و توسط چه نیرویی میتوان سد سیاه استبداد را شکست و بیشک و باز بدرستی مشکل نبود یک چپ قوی در ایران که بتواند جنبشهای اعتراضی و کارگری را سامان و تشکل دهد بیش از پیش احساس میشود.

سخن از نبود و ضعف چپی است دمکرات، انقلابی و کارگری، چپی که بتواند با سازماندهی جنبش کارگران، بیکاران و تهیدستان شهری و روستا و جنبش های ملی سنگرهای شکسته شده ضد استبدادی و طبقاتی را بازسازی کرده و مبارزه طبقاتی را با مبارزه ضد استبدادی گره زند. چپی که به دمکراسی احترام بگذارد و جنبش انقلابی را مرحله بندی نکند. چپی که از هم اکنون تلاش کند جامعه و رفورمهای آن را سمتگیری سوسیالیستی دهد، یا به بیان دیگر از اکنون برای سوسیالیسم در هر جبهه ای برزمد. همیشه در تلاش باشد که کارگران را سازمان دهد، به کارگران و ارگانهای آنها در تشکلات اجتماعی امکان ابراز وجود دهد، آگاهی سوسیالیستی را هرچه بیشتر به میان کارگران و تهیدستان شهری ببرد و از همه مهمتر از میان کارگران و تهیدستان شهر و روستا عضو گیری کند و در میان آنها ریشه بدواند. چنین چپی نباید بی اعتنا به جنبش ضد استبدادی باشد. چنین چپی بایستی بتواند جنبش ضد استبدادی را سمت و سو دهد. از تازاندن بی هدف جنبش ضد استبدادی احتراز کند و یا از سوی دیگر شیفته جنبش ضد استبدادی نگشته و انگشت بر دهان، مات و متهوت نماند.

بقیه در صفحه 3

برای بچه های خونین کفن ما و اسیران اردوگاه های حکومت اسلامی ایران

حسن حسام

من کافر (اعلامیه ۲)

ص 4

تابوشکنی در ساختارهای تشکیلاتی!

آرش کمانگر

مقدمه:

همانطور که بازدید کنندگان از سایت جدید سازمان www.rahekaregar.com و خوانندگان اعلامیه توضیحی کمیته مرکزی راه کارگر متوجه شده اند بخشی از اعضای سازمان علیرغم مخالفت ما با انشعاب و علاقه مندی به حفظ وحدت سازمانی، به دلیل آنچه که گرایش " نه تشکیلاتی " اکثریت کمیته مرکزی و رفقای باقی مانده در سازمان میخوانند، از تشکیلات جدا شده و ضمن عدم تحویل سایت اینترنتی تا کنونی سازمان به کمیته مرکزی منتخب کنگره 13 و نیز مخالفت با حل و فصل نهایی اختلافات و جدایی در کنگره آتی، فعالیت مستقل خود را آغاز کرده اند. از دید ما مجموعه اختلافات موجود بین دو گرایش اصلی، در حدی نبوده و نیست که پرنسیپ های وحدت سازمانی راه کارگرها را خدشه دار کند. ما معتقدیم لازمه پویایی یک جریان سوسیالیستی این است که نه تنها این اختلافات و گرایشها را تحمل کند، بلکه از آن برای شکوفایی خود بهره جوید. اما رفقای عزیز جدا شده، چنین فکر نمی کنند و معتقدند که دیگر قادر به ادامه وحدت سازمانی با گرایش ما نیستند. این رفقا برای اثبات ادعای خود اساسا روی دو نکته تاکید می کنند: نخست اینکه با اشاره به برخی نقطه نظرات رفقا تقی روزبه و پیران آزاد و ... طرح می کنند که ما با اعتقاد به تشکیلات فورومی - افقی، دیگر اعتقادی به تشکیلات سانترالیزه (هرمی - عمودی) نداریم. دوم اینکه با نقد معیار های حاکم بر " ستون دیدگاه " در سایت و دیگر رسانه های سازمان، از آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان در درون یک حزب دفاع کرده و با ایجاد یک هرج و مرج تشکیلاتی و نظری، مرز بین مواضع رسمی سازمان و نظرات فردی را در هم میریزیم. رفقای جدا شده، اساسا با تکیه بر همین دو ادعا، ما را مدافع " نه تشکیلات " میدانند و از آنجا که هر دو مسئله را جزو " اصول مقدس " و خطوط قرمز اعتقادی خود بر می شمارند، بر این نظرند که ادامه همکاری و وحدت در چارچوب یک سازمان واحد امکان پذیر نیست.

من بعدا اگر فرصتی شد در مورد مبحث تشکلهای افقی یا عمودی خواهم نوشت و در اینجا اساسا روی نکته دوم مکتب خواهم نمود یعنی ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان و مسئله آزادی بیان در یک تشکل سوسیالیستی. به همین خاطر با استفاده از یکی از نوشته های درون سازمانی خود (که در 18 مه 2009) نوشته شده، نظر خود را در این مورد اعلام داشته و در عین حال نشان خواهم داد که " راه کارگر " از یک سنت سی ساله برای نقد و اصلاح دائمی مناسبات و معیارهای تشکیلاتی خود بهره مند بوده است و در این راستا مبارزه با " اصول مقدس و دگمهای بیشمار را در کارنامه خود ثبت کرده است.

بقیه در صفحه 2

تابوشکنی در ساختار ...

نگاهی به تاریخچه سی ساله زیرپا گذاشتن "اصول مقدس" و اجرای اصلاحات تشکیلاتی در راه کارگر

همیشه همینطور بوده، هر گاه مطالبه ای مطرح شده، خواسته ای برای به روز شدن ارئه شده و اصلاحی جهت بهینه سازی سازو کارهای تشکیلات در برابر سازمان قرار گرفته است، آسانترین و سریع ترین پاسخ "نه" بوده است. در هر جامعه ای نیروی "ماند" (نیروی محافظه کار) با شنیدن هر تقاضایی برای اصلاح، بلافاصله با بلند کردن "پرچم اصول مقدس" فریاد بر میدارد که جمعی میخواهند با به زیر بردن "مقدسات" ما "اهداف پلید" خود را به پیش برند.

بنابراین از همان روز اول مشخص بود و یا باید مشخص میبود که طرح خواسته آزادی بیان برای اعضای سازمان در چهارچوب میانی کلی برنامه (شرایط عضویت در سازمان) اولین و دم دست ترین پاسخی که از سوی "اصولگرایان" خواهد گرفت این خواهد بود که این تقاضا، مصداق کامل "نه تشکیلات" بوده و حتی اگر به نظرخواهی سازمانی هم گذاشته شود، ما چنین فراندمی را تحریم خواهیم کرد!!

اشتباه نکنید، انگشت اتهام را فقط بسوی افراد خاصی دراز نکنیم. همه ما در این سی ساله اینکاره بوده ایم یعنی کم یا بیش در صف نیروی "ماند" بودیم و کم یا بیش بیان سیاه مقاومت در برابر "آپ تو دیت شدن" را در کارنامه خود داشته ایم.

از اینرو تعجبی ندارد که اینبار نیز در این فراز از حیات سازمان، جمعی گرد "مقدسات" تحول خواهان را "نه تشکیلات" خطاب کنند و جدایی را بر سازمان ما تحمیل کنند. اما رفقای عزیزم هیچ میدانید اگر بخواهیم با این منطق به قضا یا برخورد کنیم، مجبوریم اعتراف نماییم که سی سال از کار است دائم مشغول چنین "خیانتی" هستیم!

می گویند نه، پس با هم مروری کنیم بر سنت سی ساله اصلاحات تشکیلاتی در سازمان ما:

یکی بود یکی نبود، حوالی 4 تیر 58 بود. چند ده نفر از زندانیان سیاسی آزاد شده از زندانهای رژیم پهلوی، ضمن مرزبندی با خطوط یک و دو و سه در جنبش چپ ایران، حول خط چهار "حربان راه کارگر" را بنیان گذاشتند که چند ماه پس از انتشار چند کتاب و جزوه، اولین شماره نشریه خود را در آذر ماه همان سال منتشر نمود. راه کارگر با آنکه حدود دو سال وقت داشت که با استفاده از فضای نیمه باز پس از انقلاب، کنگره وسیعی برگزار کند از اینکار خودداری کرد. از دید رهبران آن دوره سازمان، کسی که روی تخت شکنجه ساواک بنشیند، عملاً حق عضویت در سازمان را نداشت. بعد از آغاز اختناق هولناک 60 بود که اولین اصلاح تشکیلاتی کلان صورت گرفت و آن همانا باز کردن راه برای عضویت مبارزان پس از انقلاب "بود". اما این عضو حتی نمیتوانست مسئول واحد خود را انتخاب کند چه رسد به کمیته های نواحی و کمیته مرکزی (که غیر از درک استالینی از تشکیلات، اختناق و مخفی کاری هم علت آن بود).

دومین اصلاح در سال 64 صورت گرفت یعنی زمانی که نشریه مرکزی سازمان در خارج منتشر میشود. در شماره 18 نشریه راه کارگر طی مقاله ای توضیح داده شد که چرا از این پس علاوه بر مطالب با امضای ارگانهای سازمان، مقالات با امضای فردی نیز چاپ خواهند شد. تا قبل از این تحول، امضای فردی نشانه کیش شخصیت تلقی میشد و کل سازمان مسئول هر جمله ای بود که در "ارگان" سازمان به چاپ میرسید. ظاهراً امثال آقای مهرداد باباعلی کلی از اسناد بلشویکها فاکت آورده بود که آنها هم از امضای فردی استفاده میکردند و اینکار به هیچوجه تابو و خیانت به "اصول مقدس تشکیلاتی" قلمداد نشده است. فلسفه امضای فردی این بود که سازمان در جزئیات هر مقاله و نحوه استدلال، خود را متعهد نمیداند اما فرد نویسنده حق نداشت که چیزی خارج از خط رسمی انشا کند. به همین خاطر در آن دوره اثری از "ستون آزاد" در نشریات سازمان نبود.

سومین اصلاح تشکیلاتی، تلاش برای انتخابی کردن کمیته خارج و برگزاری کنفرانس تشکیلات خارج از کشور بود که در ابتدا با مقاومت "اصولگرایان" روبرو شد. رهبری سازمان تا آنموقع به دلیل مخفی کاری در ایران و عدم امکان حضور اعضای داخل از برگزاری کنگره و

لذا انتخابی کردن کمیته مرکزی اجتناب میکرد اما در خارج از ایران این تفکر نمیتوانست در برابر اراده رفقای سازمان جهت دمکراتیزه کردن لاقفل بخشی از پیکره سازمان مقاومت کند. بدین ترتیب کمیته خارج به عنوان اولین نهاد انتخابی سازمان با اراده نمایندگان واحدهای پایه انتخاب شد.

می رسیم به سال 67 و نمایان شدن اوج زشتی تشکیلات استالینی (فرقه ای بوروکراتیک) یعنی ماجرای عدم انتشار نوشته بابا علی و سپس اخراج بیش از یکسوم اعضای سازمان که بدرستی از حق آزادی بیان او دفاع کرده بودند.

حدود سه سال بعد (1370) یخ عدم برگزاری کنگره سازمان 12 سال پس از تاسیس راه کارگر شکسته شد و در آستانه برگزاری آن، بولتن های متعدد بحث منتشر شد که دقیقاً مصادف بود با فروپاشی اردوگاه شرق و ضرورت تجدید آرایش نیروی چپ. این کنگره تاریخی جدا از دستاوردهای نظریش از منظر تشکیلاتی دارای دو نکته مثبت بود. نخست تصویب اساسنامه سازمان، دوم بیان این مسئله که علت اصلی ماجرای 67 حاکمیت مناسبات فرقه ای - بوروکراتیک در سازمان و رهبری آن بوده است.

در این کنگره در برابر گرایش اصلی نظری سازمان، گرایش دیگری شکل گرفت که از حقوق فرانسویونی خود نیز برخوردار بود. ما به دلیل تجربه تلخ مربوط به ماجرای اخراج باباعلی و پارانیش، آنقدر با گذشت شده بودیم که برای اینکه رفقای این فرانسویون را در سازمان نگه داریم، فرمول میانی کلی برنامه را در چند اصل تصویب کردیم. یعنی معیار عضویت و ماندن در سازمان را نه کل برنامه و هر موضع ریز و درشت سازمان، بلکه فقط همان چند اصل کلی قرار دادیم که بعداً روح آن در پروژه ایجاد حزب فراگیر سوسیالیستی هم متبلور شد.

در دوران پس از کنگره اول، در نشریه سازمان، "ستون آزاد" بوجود آمد اما وقتی سایت سازمان در سال 94 پدید آمد، نه چیزی بنام ستون آزاد وجود داشت و نه دیدگاه و اگر اشتباه نکنم همه مقالات اعضای سازمان بی هیچ تبعیضی در آن منتشر میشد. بعدها که باکس دیدگاه بوجود آمد هدف اولیه آن صرفاً حفظ مقالات کیفی و بدون تاریخ مصرف سریع بود. بنابراین کسانی که اکنون کل افق تشکیلاتی شان را به بود و نبود ستون دیدگاه گره زده اند و به زیر سؤال بردن تفسیر رفقای جداشده از آن را مصداق کامل "نه تشکیلات" می پندارند، باید اعتراف کنند که در گذشته ای که چندان دور وقت خود را در یک "نه تشکیلات" تلف کرده بودند.

تحول بعدی برجیدن عنوان "ارگان" از روی نشریه سازمان بود. تا هر چه بیشتر از ابعاد تعهد آور این نشریه برای کل سازمان بکاهند. اما آیا میدانید اگر همین پیشنهاد ده سال پیش طرح میشد چه انگهها که به طراحان آن نمی زدند؟!

در حوزه ساختار رهبری نیز ما تحولات چشمگیری را پشت سر گذاشتیم. سازمان ما در 12 سال اول حیات خود فاقد کمیته مرکزی انتخابی بود، تمامی کم و کسری ها هم با کنویناسیون (برگماری - انتصاب) پر میشد. از 1370 ما صاحب کمیته مرکزی انتخابی شدیم. این کمیته دفتر سیاسی و دبیر اول را انتخاب میکرد. بعد از یک دهه ما پست دبیر اولی را با اختیارات گسترده اش حذف کردیم و بجای او مسئول میمر را قرار دادیم که اختیارات چندانی ندارد و اساساً نقش هماهنگ کننده دارد. بعد از مدتی دفتر سیاسی را برداشتم و بجای آن هیات اجرایی را قرار دادیم تا باز هم از ابعاد اختیاراتی خدای گونه کاسته شود، چند سال بعد از خیر همین هیات اجرایی هم گذشتیم.

در همین دوره کنگره های سازمان نیز سالیانه شد و اصل "تبعیض مثبت به نفع رفقای زن" در نهادهای انتخابی وارد اساسنامه گردید. سند تاریخی - اخلاقی "باز هم خانه تکانی کنیم" به تصویب کنگره سازمان رسید. (که فقط شش نفر به آن رای منفی دادند)

در این سالها ما همچنین دست به یک رویکرد بزرگ نیز زدیم و آن بالا بردن فرهنگ تعامل و همکاری و گذشت در سازمان ما بوده است. در سایه همین فرهنگ بوده که ما بی توجه به اساسنامه سازمان و بندهای مربوط به شرایط عضویت در آن، تلاشی برای اخراج آندسته از اعضای تشکیلات که حداقل یکی از سه شرط عضویت را بجا نمی آورند، نکردیم. آیا مدعیان تشکیلات سفت و سخت "بلشویکی" می پذیرند که ما در عمل "منشویکی" رفتار کرده ایم و لاقفل در این حوزه طرفدار مارتنیف بوده ایم تا لنین؟! چنانچه در بالا ملاحظه کردید تاریخچه سازمان سی ساله ما سرشار بوده از انجام اصلاحات تشکیلاتی - ساختاری با هدف دمکراتیزه کردن حیات درونی سازمان و مملو بوده از تاراج "اصول مقدس"!

اکنون نیز باید با "مقدس" کردن حفظ ستون دیدگاه و با تفسیری که رفقای جداشده از معیارها و ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان دارند، فاصله گرفت. این دسته از رفقا در سالهای اخیر با تفسیر افراطی از یکی از مصوبات کنگره اول سازمان، سایت یعنی تابلو و الویت تبلیغی اول سازمان را تبدیل به تخت پرورستی کرده بودند که مقالات اعضای سازمان در آن دراز کش میشد تا با کد دیدگاه ارزشگذاری شوند. بدین ترتیب سردبیری سایت اساس نقش خود را

اتحاد هواداران سازمانهای چپ

آیا چپ در ایران برای پیشبرد امر خطیر خود نیاز مبرم به حزب فراگیر و سراسری دارد؟ واقعیت این است که در شرایط پلیسی ایران حزب سراسری کمونیست یا تشکل اتحاد هواداران آن امکان شکل گرفتن ندارد و در اولین قدم با نفوذ پلیس امنیتی از هم پاشیده و کادرهای آن بیهوده به سلاح خانه فرستاده خواهند شد. احزاب ایرانی خارج از کشور از گزند نفوذ و تلاش رژیم برای ایجاد اختلاف و انشعاب در امان نیستند تا چه رسد به داخل کشور.

نکته مهم دیگر این است که بر چه مبنایی میتوان حزب کمونیست یا حزب چپ ساخت؟ بر پایه اشتراکات یا بر اساس یک برنامه سوسیالیستی؟ بر سر یک برنامه سوسیالیستی نمی توان به توافق رسید مگر آنکه پیرامون آن بحث کرد. سیاست چنین حزبی در رابطه با نقش حزب و دولت چیست؟ چه تعریفی از طبقه کارگر دارد؟ آیا معتقد به حق مردم در تاسیس دولت است؟ یا می خواهد همه قدرت را به شوراها بسپارد؟ به کدام شورا باور دارد؟ مسئله عرضی را چگونه می خواهد حل کند؟ مالک زمین اوست که میگردش؟ یا اعتقاد به تشکیل مزارع ملی دارد؟ کدام سیاست ملی کردن سرمایه ها و املاک خصوصی را دارد؟ درک و دیدش از مناسبات حاکم اقتصادی در ایران چیست؟ این سوالات و بسیاری سوالات دیگر حداقل بایستی بحث شده باشند. معتقد نیستیم که جوابهای گوناگون بایستی حتماً عامل جدایی باشد. در یک حزب سیاسی سالم میتوان و باید نظرات گوناگون داشت اما سابقه عدم تحمل در جنبش چپ ایران به حدی است که حتی انشعابات بی دلیل نیز روی می دهد تا چه رسد به کوهی از مسائل موجود و ناروشن در برابر طرفداران حزب واحد و سراسری. کسانی که خواهان تشکیل یک حزب سراسری کمونیستی یا اتحاد هواداران سازمانهای سیاسی هستند در بهترین حالت یک حزب یا جبهه ضد استبدادی چپ خواهند ساخت که از آغاز با نفوذ عوامل پلیس خنثی میشود.

تشکیل هر گونه تشکل سیاسی متمرکز و هرمی در شرایط پلیسی اگر اسمش را خودکشی نگذاریم امری است بسیار خطرناک. اگر میتوان با ایجاد هسته های جداگانه و غیر مرتبط وظایف عاجلی مثل سازماندهی تشکلات کارگری، سازماندهی جنبشهای اعتراضی، تهیه و دامن زدن به مباحث سیاسی-اقتصادی را پیش برد چه نیاز مبرمی است به پیوند این حلقهات و محافل در داخل و تشکیل یک تشکلات هرمی؟ در صورت لزوم می توان هماهنگی ها، خبر رسانی ها و تبادل نظرات بین حلقهات غیر مرتبط را توسط سازمانهای سیاسی در خارج از کشور یا از طریق سایتهای اینترنتی انجام داد.

تشکیل تشکلات هرمی اسمش چه حزب باشد چه اتحاد هواداری سازمان های چپ، تنها کار پلیس رژیم در شکار انقلابیون را آسان میکند.

آنچه مهم است این است که هواداران سازمانهای چپ، جدا از تعلقات سازمانی، در حلقهات جداگانه؛ غیر هرمی و آنگونه که خود تشخیص می دهند آگاهی سوسیالیستی و ضد استبدادی را به میان کارگران و مردم ببرند، کارگران و تهیدستان شهر و روست را در پیشبرد اهداف صنفی - سیاسی یاری دهند. تا آنجا که می توانند آگاهی سیاسی- اجتماعی خود را بالا ببرند و در بحثهای سیاسی و اقتصادی شرکت کنند، برای احزاب چپ ایرانی در خارج اخبار ارسال کنند و وجود و امنیت خود را مهمتر از هر چیزی بدانند. جنبش چپ نیازی به قهرمان ندارد. آنچه جنبش چپ به آن نیاز مبرم دارد، پایه و پایگاه اجتماعی بیشتر در میان کارگران و مردم ایران است. ایجاد احیاء و تبلیغ مواضع چپ در مراکز تولیدی، مناطق مسکونی کارگری، مدارس و دانشگاهها بلاشک باعث ریشه یافتن چپ شده و بذریجاد یک تشکل سیاسی مهم و کارگری را خواهد کاشت.

تشکیل حزب و بلند کردن پرچم کارگری امری مثبت است و بارها و بارها در ایران روی داده است. اما آنچه مورد نیاز مبرم است افشاندن بذری است که سبب نمو و پدیداری سازمان سترگ کارگری و دمکراتیک شود

در خارج از کشور نیز احزاب و نیروهای سیاسی چپ بایستی پیرامون بسیاری از اشتراکات با یکدیگر همکاری کنند و تلاش نمایند تا حق خود را در تشکیل اتحاد وسیع هواداران سوسیالیسم ایفا کنند.

در ممیزی خلاصه کرده بود. این ممیزی در حالی صورت میگیرد که آشکارا شاهد دو نوع برخورد متفاوت و غیر قابل فهم در رسانه های سازمان بودیم. در رسانه های نوشتاری (سایت و نشریه) کد دیدگاه به شدت عمل میکرد و در همان حال در رسانه های سمعی و بصری سازمان اثری از کاربرد این "ضابطه" که مخالفین آن به "نه تشکلات" متهم میشوند نبود. رفقای عزیزم سالهاست که سازمان ما برای پایان دادن به فرقه گرایی در جنبش چپ بدرستی ضرورت ایجاد "حزب فراگیر سوسیالیستی" را در اهداف سیاسی خود گنجانده است و از اهمیت کلیدی حرکت در مدار بزرگ سخن گفت. و دقت کنید که صحبت از تشکیل جبهه ای از احزاب نکرد بلکه صحبت از یک حزب فراگیر کرد که فقط حول سه اصل تشکیل میشود و یا باید میشد و ما حاضر بودیم از موجودیت سازمان خود نیز بگذریم برای کمک به همبستگی خانواده بزرگ سوسیالیستهای انقلابی و آزادیخواه. این حزب قرار بود حول سه اصل: مبارزه برای سوسیالیسم (و حکومت کارگری) - انقلاب اجتماعی (و بنابراین سرنگونی رژیم) - دمکراسی (و آزادی بی قید و شرط در جامعه) شکل بگیرد. همین سه اصل با مختصر تفاوتی در نگارش، در برنامه و اساسنامه سازمان تحت عنوان "مبنای کلی برنامه سازمان" (که هر فرد متقاضی عضویت باید این حداقل را بپذیرد) هم آمده است. اکنون پرسش اساسی این است که آیا اعتقادات امثال رفقا تقی روزه و پیران آزاد حتی در چارچوب این سه اصل هم قرار ندارند؟ گفتن این مسئله که سندیکا یک نهاد بوروکراتیک است و باید در کنار آن به فکر اشکال دیگر تشکل بایی بود و یا اینکه بخش اعظم جنبش زنان در ایران کار درستی میکند که خود را فورومی سازمان میدهند کجای این سه اصل عضویت در سازمان ما و "حزب فراگیر سوسیالیستی" را نقض میکند؟ من اکنون معتقدم که هر کس که عضو سازمان است (و بنابراین سه اصل مذکور را اعتقاد دارد) باید از آزادی کامل بحث و انتشار بی تبعیض نظرات خود از طریق رسانه های سازمان برخوردار باشد. طبعاً در مورد بسیاری از مسائل سیاسی، تاکتیکی و غیره نظر رسمی سازمان بعد از بحث و نظرخواهی کافی بر مبنای رای اکثریت توسط کنگره و کمیته مرکزی بیان میشود. اگر ما بر پیشانی رسانه های خود بنویسیم که موضع رسمی سازمان فقط توسط نهادهای رسمی آن اعلام میشود آنگاه لزومی به هراس از درج مقالات فردی رفقا نیست.

ما چون یک سازمان کوچک هستیم داریم مو را از ماست بیرون می کشیم!! اگر ما یک حزبی بودیم با دهها یا صدها هزار عضو (که در یک کشور 70 میلیونی نباید دور از انتظار باشد) و از میان این جمع با توجه به رشد سواد و ابزارهای نوین ارتباطی، فقط چند صد نفر از اینها "اهل قلم" بودند و مثلاً هفته ای یک مقاله به سایت می فرستادند، سردبیری سایت فرصت سر خازندن داشت تا چه برسد بررسی موشکافانه هر مقاله برای تعیین جایگاه آن؟ آیا ما به یک هیات ممیزی 30 نفره تمام وقت احتیاج نداشتیم که از پس این کار پر دردرس برآید؟ اگر ما آزادی بیان را بر مبنای همان اصول کلی عضویت بپذیریم، آنگاه لزومی به داشتن چنین هیات ممیزی "پرکاری" نخواهد بود. به همین دلیل من با پیش نویس قطعنامه ای که کمیسیون مربوطه در مورد ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان تهیه نموده، موافقم و آنرا گامی دیگر در راستای بهبود مناسبات و روشهای تشکلاتی راه کارگر می بینم.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

تیر ماه 1388



برای بچه های خونین کفن ما
و اسیران اردوگاه های حکومت اسلامی ایران

حسن حسام

من کافرَم (اعلامیه ۲)

من کافرَم
بر کفر خویشتن
ایمان دارم
و از خدای شما و نظام و رهبرتان
چون روح مرگ
ببزارم
بر باد^۰ باد
جان جهانتان
در گرد بادِ پُر تَفِ توفان مردمان
برچیده باد خیمه ی بیداد
در شعله ی شکفته ی فریاد
و گُر گرفتن عمامه ها و عبا ها

و ریش ها و ردا ها

ایران ما

جهنمتان باد

غاصبان

■
روزی اگر که " غصه سر آید "
بر گور امام جماران
سر دسته ی تمام جباران
خواهم نوشت

با تُف و تحقیر :

نفرت به تو

و دودمان و تبارت باد

ای سیدِ اسیر کُشِ جلاد!

نفرت به جانشینانت

نفرت به زاد و رودت باد

■
من کافرَم

به کفر خویشتن

ایمان دارم

و از خدای شما و نظام و رهبرتان

چون روح مرگ

ببزارم

اینجا ؛

براین سراچه ی تبعید

امروز ، مثل همه روز

منتظر

همدستِ موج

موج

مردم در اوج

با عشق و کینه

می رانم

تا این فلاتِ سوخته ی خونین

مثل بهار تازه نفس

سبز و ثر و جوان بشود

چون باغ عاشقان بشود

دریا هوای توفان دارد

می دانم

می دانم

می دانم

می دانم

پس با شما دلیران

انیوه مردمان

بر موج سرنوشت

می رانم

می رانم

می رانم

می رانم

پاریس ششم مرداد ۱۳۸۸

= با ما ارتباط بگیرید =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیوبرابری

www.radiobarabari.net

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.net

تلویزیون برابری

www.radiobarabari.net/tvbarabari.htm

تلفن 49 - 40 - 66851310